

دستور جلسات پیشنهادی برای کنگره

فاتح شیخ

دفتر سیاسی حزب حکمتیست، موضوعات و موارد زیر را بعنوان دستور جلسه کنگره سوم حزب پیشنهاد می کند:

- ۱ گزارش
- ۲ اوضاع سیاسی ایران و اولویتهای حزب حکمتیست
- ۳ ارزیابی از وضعیت جنبش کمونیستی در ایران
- ۴ برخورد کمونیستی به بحران اقتصادی جهان
- ۵ طبقه کارگر و مبارزه اقتصادی در ایران
- ۶ اولویتهای حزب در ایران، اولویتهای حزب در کردستان
- ۷ قرارها و قطعنامه ها
- ۸ انتخابات

کنگره ۱۶

۱۵ اسفند ۱۳۸۷ - ۲۶ فوریه ۲۰۰۹

Congere_2009@yahoo.com

سر دبیر: خالد حاج محمدی

سمینارهای جانبی کنگره

رفقای عزیز!

در کنار کنگره امکان برگزاری سمینارهای جانبی موجود است. لطفا رفقای که درخواست سمینار در جوار کنگره را دارند فوری ما را در جریان بگذارند و موضوع مورد نظر خود را به ما اطلاع دهند. ما در حد امکاناتی که داریم تلاش میکنیم امکانات لازم را در اختیار رفقا قرار دهیم. بی شک هر درخواستی با توجه به امکانات ما و میزان درخواست رفقا برای سمینا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

از طرف هیئت برگزاری کنگره سوم حزب
خالد حاج محمدی

سمینار جانبی کنگره

موضوع : مکانیسم های بروز بحران در جامعه سرمایه داری
ارائه دهنده: کورش مدرسی از جانب انجمن مارکس - حکمت

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
Worker-communist Party - Hekmatist



قطعنامه
خط مشی
کمونیستی
کارگری در
جنبش
طبقه کارگر

مظفر محمدی ص ۴

قطعنامه
در مورد جنبش
طبقه کارگر ایران
و مصافهای
تعیین کننده
دوره آتی

رحمان حسین زاده ص ۲

لزوم درک دوباره یک ضرورت

شهرام آذر / کامیار احمدی ص ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری

قطعه نامه در مورد جنبش طبقه کارگر ایران و مصافهای تعیین کننده دوره آتی

رحمان حسین زاده

۱- بحران عمیق اقتصاد کاپیتالیسم جهانی فصل جدیدی را در روند تقابل طبقاتی بین المللی طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار گشوده است. نظم انگلی سرمایه منطبق با خصلت پایه ای و دایمی استثمارگرانه خود، در راستای تامین سودآوری مجدد سرمایه، این بار هم در صدد است بار بحران گسترده و عمیق خود را بر گرده طبقه کارگر جهانی تحمیل کند. شروع بیکارسازیهای وسیع و تعرض به سطح دستمزد و استانداردهای تثبیت شده تاکنونی شرایط کار کارگران در بزرگترین کشورهای صنعتی قبل از همه در آمریکا و اروپا و ژاپن و روسیه و گسترش دامنه آن به تمامی کشورهای جهان دوره ای از سببانه ترین تعرض به سطح زندگی و معیشت طبقه کارگر در سطح جهانی و در هر کشور را به جلو صحنه رانده است. در برابر این تعرض وسیع بارقه های سنگر بندی جدی طبقه کارگر و مردم محروم مشاهده میشود. تظاهراتهای خیابانی و اعتصابات میلیونی کارگران فرانسه و اعتصابات کارگری و توده ای و طغیان اجتماعی میلیتانت یونان نمونه های برجسته تحرکی است که طبقه کارگر در سطح جهانی و در هر کشور به حکم دفاع از موجودیت و معیشت خود ناگزیر به دست بردن به آن است.

۲- دامنه این بحران جهانی سرمایه بر خلاف عوامفریبیهای مصلحتی و سطحی اولیه سران جمهوری اسلامی امثال خامنه ای و احمدی نژاد بسیار سریع گریبان سرمایه داری همیشه در بحران ایران را گرفت و بحران این سیستم را مضاعف کرده است. از جمله سقوط قیمت نفت و دیگر نتایج این بحران مضاعف فورا به افزایش سریع تورم و گرانی سرسام آور، قطع یارانه ها، زمزمه ثابت نگه داشتن دستمزدهای متناسب

با زندگی زیر خط فقر کنونی و خطر گسترش وسیع بیکاری و فلاکت علیه طبقه کارگر ایران و مردم محروم ترجمه شده است. جنبش طبقه کارگر ایران با موانع بزرگ و مصافهای تعیین کننده روبرو است. پیامدهای بحران اقتصادی جهان سرمایه مزید بر پیامدهای سه دهه حاکمیت استثمارگرانه سرمایه داران و رژیم فوق ارتجاعی اسلامی، از یک طرف چشم انداز دوره ای از تعرض بسیار وسیعتر و مضاعف به سطح زندگی و معیشت و مبارزات کنونی طبقه کارگر ایران و از طرف دیگر تداوم تقابل و جنب و جوش مبارزاتی طبقه کارگر را در دفاع از استانداردهای زندگی و عقب راندن سرمایه داران و دولت مدافع آنها را ترسیم میکند.

۳- طبقه کارگر ایران در شرایط بسیار نامساعدی پا به صحنه کشمکشهای جدید و مصافهای سخت ایندوره میگذارد. پراکندگی اعتراضات و خصلت دفاعی مبارزات، شکل نگرفتن جنبش قدرتمند مطالباتی سراسری، کم تحرکی و بی تحرکی مراکز کلیدی کارگری، محروم بودن از حق اعتصاب و تشکل و دستگیری و فشار و سرکوب علیه رهبران و فعالین کارگری فاکتورهای مهم محدود کننده جنبش کارگری است. یک عامل مهم فایق آمدن بر این محدودیتها، تشخیص درست علت این وضعیت و ارائه راه حل موثر رفع این محدودیتها است. در توضیح علت این وضعیت، جریانات مختلف نقطه تاکیدهایی مختلف دارند. از نظر ما پیامدهای سه دهه حاکمیت یکی از هارترین رژیمهای سرمایه عامل اول و اساسی تحمیل شرایط سخت مورد اشاره است. پیامدهای حاکمیت سرمایه اسلامی به دو شکل اساسی بر علیه طبقه کارگر ایران عمل کرده است. اولاً: به شکل سرکوب مستقیم و عریان و تحمیل تناسب قوای به شدت نامساعد. دوماً به شکل کارکرد اهرمهای مهار از درون جنبش کارگری که طبقه کارگر و پیشروان آن برای مقابله و خنثی کردن این جنبه از وضعیت حساسیت لازم را نداشته اند. از جمله این اهرمهای مهار کننده عبارتند از:

الف - کار ارزان: حاصل بیکاری میلیونی و بیکارسازیهای وسیع اولین دهه عمر جمهوری اسلامی به شکل تحمیل کار ارزان و پایین آوردن سطح توقعات و انتظارات طبقه کارگر عمل کرده است.

ب- قانون کار اسلامی: یکی از

حربه های موثر علیه جنبش طبقه کارگر "قانون کار" جمهوری اسلامی است. این حربه در واقع پوشش "قانونی و رسمی" فروش کار ارزان در مراکز و رشته هایی است که قانون کار شامل آنها میشود. در شرایطی که نان سفره کارگر در ایران به گرو گرفته شده است، نفس تامین شغل "قانونی" و ظاهراً مشمول "قانون کار" و با منطق "حفظ زندگی و بقاء خود و خانواده" به اهرم اصلی بی تحرکی بخشهای کلیدی کارگری تبدیل شده که شامل قانون کار میشوند.

ج- ممنوعیت حق اعتصاب و تشکل: ممنوع کردن حق اعتصاب و تشکل در قانون کار اسلامی، طبقه کارگر را دست خالی و بی ابزار به میدان کشمکش با سرمایه داران حواله داده است.

د- تفرقه در صفوف کارگران: قانون کار بزرگترین تفرقه ممکن و در ابعاد میلیونی را در صفوف طبقه کارگر ایران به وجود آورده است. ما به ازای تقسیم طبقه کارگر ایران به دو بخش عمده "مشمولین قانون کار و محرومین از قانون کار" به این شکل طبقه ما را به اسارت کشانده، که مشمولین قانون کار را به "امکانگرایی و چسبیدن به قاچ زین" و محافظه کاری و لاقیدی نسبت به سرنوشت هم طبقه ایهای خود و بخش محروم از قانون کار را دست خالی با "قرار داد سفید" ظالمانه و حریصانه سرمایه داران و بی تامینی محض روبرو کرده است. شمشیر داموکلس صف میلیونی کارگر بی تامین و بیکار را روی سر شاغلین آویزان کرده است. لذا چاقوی دولبه قانون کار کل طبقه کارگر ایران را سلاخی کرده است. علاوه بر این، شکاف بر اساس ملیت و جنسیت در میان طبقه کارگر نیز مزید بر علت شده است. در نتیجه تفرقه درونی طبقه کارگر از موانع مهم سد راه طبقه کارگر است.

و- نقش خانه کارگر و شوراهای اسلامی به عنوان بازوهای پلیسی-سازماتی جمهوری اسلامی: این نهادهای ضد کارگری در شرایط بسته بودن هر فرجه سازمانیابی توده ای بر طبقه کارگر و با اتکا به ترفند پاسداری از "قانون کار" در جهت کانالیزه کردن محافظه کاری و پراگماتیسم موجود در میان لایه ای از کارگران لانه کرده اند. این ابزارها به نوبه خود چماق تحمیل شرایط کار ارزان و تحمیل قوانین سرمایه اسلامی در محیط کارگری بوده و مانع مهمی در مقابل مبارزات

کارگران هستند.

۴- جدال دایمی طبقه کارگر: با وجود سرکوب خشن و تناسب قوای نامساعد و با وجود همه ترفندها و ابزارهای مهار کننده و ضد کارگری، جدال روزمره کارگران ایران علیه سرمایه داران و جمهوری اسلامی، گاه نهان و گاه آشکار به قدمت تاریخ سی ساله عمر جمهوری اسلامی جریان داشته است. مبارزه علیه بیکارسازیها، علیه لایحه های مختلف قانون کار، برگزاری دوافکتوهای مراسمهای اول مه، مبارزه وسیع چند ساله اخیر برای افزایش دستمزدها و دستمزدهای معوقه، جنب و جوش قابل توجه برای سازمانیابی توده ای کارگران و برپایی مجامع عمومی و اخیراً در مواردی شکل گیری چند تشکل سندیکایی کارگری همگی اجزای یک تپش مبارزاتی همیشگی طبقه کارگر ایران است. تحرک مبارزاتی بالفعل و پتانسیل و قدرت تعیین کننده بالقوه جنبش کارگری خواب از چشم سران سرمایه و جمهوری اسلامی ربوده است. با وجود این واقعیت مهم، علاوه بر عامل تناسب قوای نامساعد و ترفندهای سرمایه داران و دولت اسلامی، عامل مهم دیگری که باعث شده مبارزات وسیع و گسترده و مداوم طبقه کارگر ایران چه در بعد اقتصادی و مطالباتی و دفاع از زندگی و معیشت و حقوق روزمره خود و چه در جدال سیاسی جامعه از مقطع انقلاب ۵۷ تاکنون نقش تعیین کننده و موثر خود را ایفا نکند، عروج نکردن سیاست سوسیالیستی و حزب کمونیستی این طبقه به عنوان سیاست و سازمان هدایت کننده و موثر و نیروی فعاله سمت و سو دهنده مبارزات مستمر طبقه کارگر است.

۵- موقعیت کنونی گرایش سوسیالیستی و تحزب کمونیستی طبقه کارگر: جریان سوسیالیستی طبقه کارگر، پدیده ای زنده و واقعی و موجود در هر محیط و رشته کارگری در ایران است که بی تردید طیف وسیعی از فعالین و محافل کارگران کمونیست و رادیکال را در بر میگیرد، اما این گرایش، پراکنده، غیر منسجم و تحزب نیافته و فاقد افق و تصویر دخالتهای متمایز و متفاوت در مبارزات اقتصادی و جاری کارگری و در جدال و کشمکشهای سیاسی جامعه ایران است. در همین مبارزات سالهای اخیر نقشه دخالتگرانه در هدایت مبارزات روزمره حول افزایش دستمزدها و یا

کارگری واقعی در مراکز و محیط های کارگری است.

۷- جنبش طبقه کارگر و خط مشی کمونیستی کارگری

تغییر اساسی در موقعیت فعلی جنبش کارگری در گرو قد علم کردن سیاست کمونیستی در راس مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر است. از نظر ما محورهای اصلی سیاست کمونیستی کارگری را در ایندوره حساس مبارزه طبقاتی، بندهای زیر تشکیل میدهند.

الف - پیامدهای بحران جاری سرمایه جهانی و بحران مضاعف سرمایه داری ایران، مبارزات اقتصادی کارگران در دفاع از زندگی و معیشت را در این دوره به بستر حیاتی مبارزه و اتحاد و تشکیل کارگری تبدیل کرده است. بر این اساس گرایش کمونیستی کارگران میتواند مبتکر جنبش مطالباتی قوی برای عقب راندن و ناکام گذاشتن تعرض سرمایه داران به معیشت کارگران باشد. اجزای این جنبش مطالباتی فوری چنین است:

- مبارزه علیه فقر و فلاکت دامنگیر طبقه کارگر و کل جامعه .

- مبارزه برای افزایش مداوم دستمزدها به نسبت تورم و علیه حربه دستمزدهای موقوعه

- مبارزه متحدانه کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری و بیکارسازیهای در جریان ، با خواست کار یا بیمه بیکاری مکفی

- خواست به رسمیت شناخته شدن حق اعتصاب و تشکل

ب - گسترش جنبش مجمع عمومی بعنوان کارسازترین و عملی ترین الگوی خودسازمانیابی توده ای کارگران و پایه جنبش شورائی.

ج - ایجاد اتحاد کارگری علیه بیکاری به عنوان ظرف مشترک مبارزه کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری

د- مقابله با امکانگرایی موجود و گرایش " به کلاه خود چسبیدن " در بخشهای کلیدی کارگری، مقابله فشرده و دائم و بی امان علیه قانونکاراسلامی و همه قوانین و موازین وسوپاپ اطمینانها و ترفندهای روزمره کار فرمایان و دولت حامی ، انحلال خانه کارگر و

سندیکالیسم در جنبش کارگری ایران علیرغم سابقه قدیمی تر و اتکای آن به سنتها و موقعیت عمومی آن در سطح جهانی، هنوز نیروی موثر و سمت و سو دهنده نیست. هنوز نه سنگربندی مهم و تعیین کننده ای در دفاع از منافع کارگران به نام آن ثبت است و نه انطور که در جنبش تریدیونیستی کشورهای صنعتی و غربی باب است مزاحمت و سازشی با سرمایه داران به نام آن ثبت شده است. در دل انقلاب 57 و به میدان آمدن طبقه کارگر هم جنبش کارگری نه به سندیکالیسم بلکه به سنت شورایی و مجمع عمومی توجه نشان داد. اما صرفنظر از موقعیت فعلی، این جریان با اتکا به حمایت سنت بین المللی تریدیونیسم به مثابه گرایش جناح چپ بورژوازی در میان کارگران، قابل تحمل بودن سیاست و سنتهای آن برای بورژوازی حاکم ایران، ظرفیت بالقوه گسترش و رشد را دارد. لذا یک مصاف تعیین کننده جریان سوسیالیستی کارگری در دوره آتی در برابر این گرایش خواهد بود. گرایش سوسیالیستی مداوما موظف است تمایز سیاست و پراتیک خود را با سندیکالیسم و گرایشات دیگر درون جنبش کارگری ترسیم کند. به طور زمینی و مستدل و نه فرقه ای و سکتی فعالیت و حرکت و افق محدود و غیر رادیکال سندیکالیسم را نقد کند.

به علاوه در جریان مبارزات کارگری سالهای اخیر و در حاشیه تحرک گرایشات اصلی جنبش کارگری، فعالیت حاشیه ای و غیر موثر شبکه هایی از فعالین کارگری و یا مدافع حقوق کارگر تحت نام کمیته های مختلفی، چون "کمیته همانگی، کمیته پیگیری ویا لغو کار مزدی و" شکل گرفته است. علیرغم نیت فعالین این کمیته ها که عمدتا خود را چپ و سوسیالیست میدانند، کارکرد این نهادها نه تنها نتوانسته است تاثیر جدی در جنبش کارگری ایجاد کند، بلکه به سنتها و روشهای سکتی و فرقه ای و دور از مکانیسم واقعی مبارزه کارگری متکی بوده است. راه موثر ایجاد سازمانیابی کارگری را مخدوش کرده است. تفرقه و پراکندگی را موجب شده است. دنباله روی از وضع موجود وگرایشات غیر رادیکال را دامن زده است. دوری کردن از این شیوه کار و نقد روشن این روش و سیاستهای به دور از مکانیسم و محیط واقعی مبارزه و سازمانیابی کارگری، یکی از ملزومات چرخش به سمت فعالیت موثر در مبارزات جاری و تلاش برای سازمانیابی توده ای

دستمزدهای موقوعه نداشته و در بعد سازمانیابی توده ای کارگری هم فاقد ابتکار بوده است. نقش نظاره گر و دنباله رو گرایشات دیگر را داشته ودر مقابل کارکرد گرایشات بازدارنده سد محکمی ایجاد نکرده است. این واقعیت تلخ پاشنه آشیل مبارزات و جانفشانیهای طبقه کارگر در سه دهه اخیر است، که با چشم باز باید آن را دید و نقشه فایق آمدن بر این مشکل را داشت. در غیاب حضور فعال و صاحب ابتکار و هژمونی گرایش سوسیالیستی و حزب آن است که گرایشات ترمز کننده مبارزات کارگری بعضا فرصت عرض اندام پیدا میکنند. لذا محور تعیین کننده ایجاد تغییر امید بخش در جنبش کارگری، به عروج گرایش کمونیستی و حزب کمونیستی آن در نبردهای تعیین کننده پیش رو گره خورده است. موقعیت حزب حکمتیست به عنوان تجسم حزبی جنبش سوسیالیستی کارگری جدا از موقعیت گرایش سوسیالیستی درون طبقه کارگر نیست. به همان نسبت که سیاست سوسیالیستی و گرایش رادیکال و کمونیست در جنبش کارگری نقش موثر ایفا نکرده، سیاست و پراتیک ما هم در جنبش کارگری کم تاثیر بوده است. حزب ما هنوز با جنبش جاری کارگری و لایه فعالین و پیشروان درون آن عجین نشده است. هنوز نتوانسته موقعیت منسجم کننده، خط دهنده و سمت و سو دهنده را پیدا کند. پر کردن این خلاء تغییرات مهمی را در اولویتها و مشغله ها، روشها و ابزارهای کار ما در جنبش کارگری را میطلبد. دیدن خلاء موجود گرایش سوسیالیستی کارگری و موقعیت حزب و نقد موانع بازدارنده سد راهمان و ارائه آلترناتیو کمونیستی و کارگری مولفه های ایجاد تغییرات اساسی است که رهبری حزب آن را باید تضمین کند.

۶- نقش گرایشات دیگر در جنبش کارگری: طبیعی است علاوه بر گرایش سوسیالیستی، گرایشات دیگری در جنبش کارگری ایران حضور دارند. استبداد خشن و سرکوب نه تنها بر دست و پای سوسیالیستها بلکه بر دست و پای گرایشات دیگر هم در جنبش کارگری سنگینی کرده است. به همین دلیل نه تنها گرایش سوسیالیستی بلکه گرایشات دیگر هم هنوز مجال عرض اندام اجتماعی و موثر را پیدا نکرده اند. در جنبش کارگری ایران علاوه بر گرایش سوسیالیستی، گرایش قابل اعتنای دیگر سندیکالیسم است.

ه- نقد مداوم گرایشات بورژوائی اکتیو در جنبش کارگری، مبارزه قاطع با حزب گریزی در جنبش طبقه کارگر، نقد افق و سیاست سندیکالیستی، منزوی کردن چپ سنتی و روشهای مضر و غیر اجتماعی آن

و- تدوین افق و راه حل سوسیالیستی در قبال تحولات بحران جهانی سرمایه، تدوین پلتفرم عملی در قبال تحولات مهم اقتصادی و سیاسی ایران و معنی کردن پیامدهای آن در جدال طبقاتی موجود، سوق دادن طبقه کارگر به ایفای نقش فعاله و تغییر دهنده ورهبری کننده در جدالهای اجتماعی.

ز- تلاش برای ایجاد بیشترین اتحاد و همبستگی پرولتری با مبارزات کارگری که در دوره حاضر در کشورهای مختلف در جریان است. انترناسیونالیسم کارگری در دوره کنونی بحران جهانی سرمایه و تاثیرات مخرب آن بر زندگی و مبارزه طبقه کارگر جهانی و کشوری از هر دوره ای حیاتی تر است.

ح- گسترش تحزب کمونیستی در میان کارگران: تجربه انقلاب 57 و سه دهه مبارزه کارگران علیه سرمایه این حقیقت را دوباره تاکید میکند، که جنبش طبقه کارگر بدون عروج سیاست سوسیالیستی و بدون داشتن حزب کمونیستی قوی نمیتواند، اهداف طبقاتی خود را متحقق کند. وظیفه عاجل گرایش سوسیالیستی کارگران و پیشروان آن و حزب حکمتیست به عنوان تجسم حزبی گرایش سوسیالیستی قابل دسترس کردن سیاست کمونیستی و حزب کمونیستی دخالته در جنبش و مبارزات جاری در این دوره حساس است. ما میتوانیم و موظفیم در فعالیتی همه جانبه و مبتکرانه سیاست و تحزب کمونیستی را به الهام بخش مبارزات کارگران و ولای اتحاد و تشکل طبقه کارگر تبدیل کنیم.

حزب حکمتیست توجه طبقه کارگر ایران و پیشروان کمونیست آن را به نقش مهمی که طبقه کارگر ایران در جدال طبقاتی ایندوره علیه جبهه سرمایه و دولت جمهوری اسلامی میتواند ایفا کند، جلب میکند. ضامن تحقق این رسالت مهم ، به دست گرفتن خط مشی کمونیستی و کارگری روشن در نبردهای طبقاتی تعیین کننده پیش رو است.

قطعه نامه خط مشی کمونیستی کارگری در جنبش طبقه کارگر

مظفر محمدی

۱- بحران عمیق اقتصاد سرمایه داری جهانی فصل جدیدی را در روند مبارزه طبقاتی در ابعاد بین المللی گشوده است. نظم انگلی سرمایه منطبق با خصلت پایه ای و دایمی استثمارگرانه خود، در راستای تأمین سودآوری مجدد سرمایه، این بار هم در صدد است بار بحران گسترده و عمیق خود را بر گرده طبقه کارگر جهانی تمهیل کند. شروع بیکارسازیهای وسیع و تعرض به سطح دستمزد و استانداردهای تثبیت شده تاکنونی شرایط کار کارگران در بزرگترین کشورهای صنعتی قبل از همه در آمریکا و اروپا و ژاپن و روسیه و گسترش دامنه آن به تمامی کشورهای جهان دوره ای از سבעانه ترین تعرض به سطح زندگی و معیشت طبقه کارگر در سطح جهانی و در هر کشور را گشوده است.

در برابر این تعرض وسیع بارقه های سنگر بندی جدی طبقه کارگر و مردم محروم مشاهده میشود. تظاهراتهای خیابانی و اعتصابات میلیونی کارگران فرانسه و اعتصابات کارگری و توده ای و طغیان اجتماعی میلیتانت یونان نمونه های برجسته تحرکی است که طبقه کارگر در سطح جهانی و در هر کشور به حکم دفاع از موجودیت و معیشت خود ناگزیر به دست بردن به آن است.

۲- دامنه بحران جهانی سرمایه بر خلاف عوامفریبی های مصلحتی و سطحی اولیه سران جمهوری اسلامی امثال خامنه ای و احمدی نژاد بسیار سریع گریبان سرمایه داری همیشه در بحران ایران را گرفت و بحران این سیستم را مضاعف کرده است. سقوط قیمت نفت و دیگر نتایج این بحران مضاعف، به افزایش سریع تورم و گرانی سرسام آور، قطع یارانه ها، زمزمه ثابت نگه داشتن دستمزدها، خطر گسترش وسیع بیکاری و فلاکت علیه طبقه کارگر ایران و مردم محروم تبدیل شده است. جنبش طبقه کارگر ایران با موانع بزرگ و مصافهای تعیین کننده روبرو است. پیامدهای بحران اقتصادی جهان سرمایه مزید بر پیامدهای سه دهه حاکمیت استثمارگرانه

سرمایه داران و رژیم فوق ارتجاعی اسلامی، چشم انداز دوره ای از تعرض بسیار وسیعتر و مضاعف به سطح زندگی و معیشت و مبارزات کنونی طبقه کارگر ایران، از طرفی و تداوم تقابل و جنب و جوش مبارزاتی طبقه کارگر را در دفاع از استانداردهای زندگی و عقب راندن سرمایه داران و دولت مدافع آنها را از طرف دیگر، ترسیم میکند.

۳- طبقه کارگر ایران در شرایط بسیار نامساعدی پا به صحنه کشمکشهای جدید و مصافهای سخت ایندوره میگردد. حاصل بیکاری میلیونی و بیکارسازیهای وسیع، موجب تحمیل کار ارزان و پایین آوردن سطح توقعات و انتظارات طبقه کارگر شده است. تحمیل یک قانون کار ضدکارگری که حق تشکل و اعتصاب را برای طبقه کارگر برسمیت نمی شناسد، کار با قراردادهای موقت و حتی بدون قرارداد و نقش تفرقه افکنانه و ضد کارگری شوراهای اسلامی و خانه کارگر...، آن موقعیت و شرایطی است که طبقه کارگر در آن بسر میبرد. شرایطی که طبقه کارگر را تا آخرین حد ممکن به عقب رانده و به گرسنگی و فلاکت کشانده است. لشکر بیکاران و گرسنگان که جلو درب کارخانه ها صف میکشند تا جایی کارگر شاغل و استخدامی ثابت را با دستمزد کمتر و توقع کمتر و حتی بدون قرارداد کار و از امروز تا فردا بگیرند، ناامنی شغلی را تشدید کرده است. تورم، گرانی و گرسنگی، دستمزدهای نازل و بیکاری میلیونی، تفرقه بین کارگر از شاغل و بیکار، استخدام ثابت و قراردادی موقت، بومی و مهاجر و... را دامن زده است. فقر و ناامنی، حفظ و تأمین شغل بهر قیمت، بخش وسیع کارگران را در طرح مطالبات سراسری برای بهبود وضع اقتصادی و معیشت خود و یا دخالت در اوضاع سیاسی محافظه کار و محتاط کرده است.

در چنین موقعیت نامطلوبی برای طبقه کارگر، بلحاظ اقتصادی و سیاسی و فکری و پراکندگی صفوفش، جمهوری اسلامی راه حل بحران عمیق و گسترده اقتصادی سرمایه داری را کار ارزان تر برای جلب سرمایه و توسعه و پیشرفت و سوددهی بیشتر آن را انتخاب کرده است. بیکارسازی های وسیع، حذف رایانه ها و تقسیم پول نقد به جای افزایش دستمزد کارگران و بیمه بیکاری، نتیجه بلافصل این سیاست ضد کارگری است.

۴- با وجود سرکوب خشن و تناسبات قوای نامساعد و با وجود همه ترفندها و ابزارهای مهار کننده و ضد کارگری، جدال روزمره کارگران ایران علیه سرمایه داران و جمهوری اسلامی، گاه

نهان و گاه آشکار به قدمت تاریخ سی ساله عمر جمهوری اسلامی جریان داشته است. مبارزه علیه بیکارسازیها، علیه لایحه های مختلف قانون کار، برگزاری مراسمهای اول مه، مبارزه برای افزایش دستمزدها و گرفتن دستمزدهای معوقه، جنب و جوش قابل توجه برای سازمانیابی توده ای کارگران و برپایی مجامع عمومی و اخیرا در مواردی شکل گیری چند تشکل سندیکایی کارگری همگی اجزای یک تپش مبارزاتی همیشگی طبقه کارگر ایران است. تحرک مبارزاتی بالفعل و پتانسیل و قدرت تعیین کننده بالقوه جنبش کارگری خواب از چشم سران سرمایه و جمهوری اسلامی ربوده است. با وجود این، پراکندگی اعتراضات و خصلت دفاعی مبارزات، شکل نگرفتن جنبش قدرتمند مطالباتی سراسری، کم تحرکی ویا بی تحرکی مراکز کلیدی کارگری، محروم بودن از حق اعتصاب و تشکل و دستگیری و فشار و سرکوب علیه رهبران و فعالین کارگری فاکتورهای مهم محدود کننده جنبش کارگری است.

رئوس یک خط مشی کمونیستی

۱- گرایش کمونیستی در جنبش کارگری ایران بالقوه قوی ترین گرایش و ماتریال انسانی آن بیشتر است. با وجود این، امروزه به دلیل موقعیت ویژه چپ ایران، و در غیای یک سیاست روشن سوسیالیستی کارگری، بخش اعظم کارگران سوسیالیست در کار سندیکا سازی هستند و حتی در گرایش سندیکالیستی قرار گرفته اند. بخشی نیز در کمیته ها و شبکه های محافل کارگری دور هم جمع شده اند. در مقابل آشفتگی کنونی در طیف چپ درون کارگران، باید شبکه کارگران سوسیالیست و رهبران عملی کارگری را که یک جزء داده طبقه کارگر است از نفوذ گرایشات غیرکارگری و غیر کمونیستی و بوروکرات های متخصص و دلال کار و سرمایه، مصون نگه داشت و به سیاستهای کمونیستی و کارگری مسلح و مجهز نمود. این وظیفه کارگران کمونیست در میان شبکه های کارگران و رهبران عملی کارگری و حزب کمونیستی کارگران است. این پیش شرط عروج جنبش کارگری است.

تجارب چند دهه مبارزه و تلاش طبقه کارگر برای دفاع از شغل و سطح معیشت خود نشان داده است که در غیاب یک سیاست سوسیالیستی کارگری و حزب کمونیستی کارگران، مبارزه طبقاتی بطور کلی و مبارزه اقتصادی بطور خاص به نتیجه مطلوب نمیرسد. حزب کمونیست کارگران بیش از هر چیز حزب کمونیست های درون این

شبکه های مبارزاتی و رهبران عملی کارگری است.

۲- مبارزه اقتصادی طبقه کارگر سنگ بنای آگاهی طبقه کارگر نسبت به خود بعنوان یک طبقه است. طبقه کارگر در جریان این مبارزه است که به موقعیت ممتاز خود در رابطه اش با سرمایه، جایگاهش در تقسیم کار اجتماعی و موقعیت ویژه خود در نظام سرمایه داری پی میبرد. تحقق مطالبات اقتصادی طبقه کارگر در شرایط فلاکتبار کنونی برای پیشروی های بعدی این طبقه حیاتی است. کارگران سوسیالیست و کمونیست، رهبران عملی کارگری و حزب کمونیست باید قابلیت تحقق این مطالبات را داشته باشند. این کار در گرو یک سیاست رادیکال و دور از سازشکاری و محافظه کاری گرایشات بورژوازی در جنبش کارگری از طرفی و برپایی مجامع عمومی کارگری در همه مراکز کلیدی و بزرگ و کوچک کار از طرف دیگر است.

این دو محور، یکی، فاصله گرفتن از صنفی گری سندیکالیستی و تاکید و تکیه بر خصلت طبقاتی و سراسری مبارزه طبقه کارگر و دوم تاکید و تکیه بر جنبش مجامع عمومی کارگری، شالوده یک سیاست کمونیستی در جنبش طبقاتی کارگران بطور کلی و مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بطور خاص در این دوره است.

در همان حال از تلاش های کارگران برای ایجاد سندیکا باید حمایت کرد. سندیکالیسم با سندیکا فرق میکند. ایجاد سازمانهای کارگری امر خود کارگران است. باید تلاش کرد تا سندیکا را از ساختمان بوروکراتیک اتحادیه ای به مجامع عمومی کارگران و بر دموکراسی اعمال اراده مستقیم کارگران متکی کرد. شرکت در اتحادیه های کارگری مستقل، تقویت رهبری کارگران کمونیست و متحد کردن خط کمونیستی در اتحادیه ها امری حیاتی و ضروری است.

۳- بیکاری رکن اساسی تحمیل فلاکت به طبقه کارگر است. بیکاری فقط معضل کارگر بیکار نیست. خطری است که هر کارگر شاغل را نیز تهدید میکند. سازمان دادن اتحاد کارگری علیه بیکاری شرط اساسی مهار کردن این اهرم قدرت سرمایه داران بر سرنوشت کل طبقه کارگر است. سازماندهی اتحادی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری حول خواست سر راست بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بالاتر از ۱۶ سال و افزایش دستمزدها وظیفه فوری رهبران کارگری است.



لزوم درک دوباره یک ضرورت

شهرام آذر / کامیار احمدی

«... این طرز تلقی که "کار تئوریک" را آلترناتیو "کار عملی" در تخصیص انرژی رهبری حزب قرار میدهد، نگرشی ایستا و کوتاه نظرانه است. نه تنها درک مارکسیستی از جایگاه تئوری انقلابی در پراتیک کمونیستی، بلکه امروز حتی تجربه عملی ۵-۶ سال اخیر خود جریان ما چنین تصور و برداشتی را باطل میکند. تجربه زنده مارکسیسم انقلابی، بویژه در اوج فشارهای بورژوازی در سالهای اخیر نشان داده است که هر زمان سازمان پرولتری از لحاظ نظری نقش پیشتاز خود را ایفا میکند، به استقبال موانع آتی جنبش می‌رود و مسائل نظری هر دوره از مبارزه طبقاتی را بدرستی تحلیل میکند، امور اجرایی و سازمانی و فعالیت روزمره بدنه حزب و مجموعه نقشه عمل‌ها با سهولت و راندمان بسیار بیشتری پیش می‌رود، و هر گاه رهبری در چهارچوب محدود "مسائل عملی امروز" محبوس می‌شود، همین مسائل به هیولاهای سیری ناپذیری تبدیل میشوند که هر ثانیه کوهی از انرژی انقلابی را می‌بلعند و رفع زحمت نمی‌کنند. پیشتازی حزب و حضور حزب در صف مقدم مبارزه برای تحکیم بنیاد مارکسیسم انقلابی، پاسخگویی به مسائل نظری جنبش کمونیستی، اعم از مبارزه بر علیه رویزونیسم در جبهه‌های مختلف و یا پرداختن به مسائل جدیدی که اوضاع کنونی جهان سرمایه‌داری در انتهای قرن بیستم پیش‌روی ما قرار داده است، شرط حیاتی و انکار ناپذیر شادابی، تحرک و چالاک‌ی تشکیلات حزب است»...

پسوی سوسیالیسم دوره دوم - شماره ۱

منصور حکمت

فرهنگ آکادمیزه کردن مارکسیسم در غرب، بر پراتیک کمونیستی-مارکسیستی اصیل استیلا یافته است و سنت انقلابی و دخالتگری، در هسته‌های دینامیک جامعه جای

۴- جنبش کارگری، جنبش طبقه کارگر در تمام ابعادش است. یک مبارزه طبقاتی تمام عیار با مبارزه اقتصادی، مبارزه سیاسی، جنبش کمونیستی و حزب کمونیستی اش است. جنبش کارگری از نظر گرایش‌ها غیرکارگری، محدود به مبارزه اقتصادی و رفرفرمیستی کارگر و نهی از عنصر و نطفه مبارزه طبقاتی برای تغییر و رهایی است. در این تفکر و سیاست، هنوز وجود مناسبات سرمایه داری مفروض است. برای کارگر کمونیست و حزب کمونیستی کارگران، پشت هر اعتراض و مبارزه طبقه کارگر و پشت جنبش کارگری، مارکس و مانیفست قرار دارد. سوسیالیسم پرچم علنی و دایما برافراشته طبقه کارگر در مقابل پرچم طبقات دیگر از ناسیونالیسم و قوم پرستی تا لیبرالیسم و دمکراسی خواهی و رفرفرمیسم و بازار آزاد و مالکیت خصوصی و کار مزدی و برای طرد و لغو آنها است. رهایی از بردگی مزدی و کسب قدرت از جانب طبقه کارگر بدون حزب کمونیستی کارگری اش غیر ممکن است. جریان‌ها و گرایش‌هایی که طبقه کارگر را از سیاست و دخالت آگاهانه در جدالهای اجتماعی و از حزب سیاسی کمونیستی اش برحذر میدارند، دوستان دروغین طبقه کارگر اند. این ریاکاری نسبت به طبقه کارگر را باید افشا و طرد کرد. جنبش کمونیستی بخش واقعی از جنبش طبقه کارگراست.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگری را فرا میخواند تا به حزب کمونیست کارگری حکمتیست بپیوندند و کمیته‌های کمونیستی در کارخانه‌ها را سازمان دهند.

زنده باد

حزب

حکمتیست

زنده باد

کمونیسم

جبهه جنگ سرمایه و کار، در خط مقدم و در برابر کارگر بایستند.

بنا بر این آوردن نام "مارکسیسم استاتیک" برای تعریف فلسفه اینها به دلیل تصویری غلط که از مارکس انقلابی دارند نیست و این نام فلسفه‌ای است که هم عمر با مارکس و مارکسیسم، قصد تحریف و تحمیل عقب‌گرد به سنتی انقلابی را دارد که مارکس تئوریزه اش کرد و لنین به جنگ تزار برد و قدرت سیاسی را تسخیر کرد و منصور حکمت به جنگ تبلیغات سرمایه علیه کمونیسم برد و نشان داد که فریاد سرمایه مبنی بر مرگ انسانیت و آمل انسانی چیزی جز وحشت روز افزونش از جوش و خروش مبارزات پرولتاریا در جای جای ممالک تحت سلطه اش نیست. همان فلسفه‌ای که امروز سرمایه، مارکسیسم میخواندش و در دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها و رسانه‌هایش و

هر جایی که بخواهد از مارکس نامی برده باشد، "اینها" را و تئوریسینهایشان را جلو می‌فرستد و می‌داند که بهترین ابزارش برای مبارزه با کارگران همین انگل‌های رام و حلقه به گوش و بی‌دردسر هستند. آن‌جا که کمونیستها برای تعیین و تغییر قدرت اجتماعی و توازن قوایشان گام برداشتند، در فرانسه و یونان و ایران و... همین اراذل بودند که کارگران را اوباش و هرج و مرج طلب و ماجراجو نامیدند.

شناخت تاریخ و ماهیت سرمداران فلسفه تسلیم و یاوه‌گویی به زبان و ادبیات تئوریک نیم‌بند که تماماً وام‌گرفته از فرهنگ شاه‌زاده‌ها و درباریه‌های قرون وسطی است، سخت نیست. نوشتن و گفتنشان چنان فخر فروشانه است که گویی کنت‌زاده‌های سده‌های میانه‌ی انگلیس که امکان تحصیل علم داشتند، هستند و مخاطبشان مردم زحمتکش و بی‌امکان!

در طرف مقابل جبهه‌ی یاوه‌گویان و سرمایه‌اما، مارکسیستهای انقلابی همواره بوده، هستند و خواهند بود. بزرگ‌انسانها و رزمندگانی که در دو عرصه ذهن و عین در بطن مبارزات طبقاتیشان به جنگ سرمایه و ابزارهای هزار رنگ و

خود را تماماً به جدل‌های فیلسوف مأبانه بر روی کاغذ‌ها و در میان ناشران و تیراژ و فروش کتاب و ... داده است و جایگاه پرولتاریا به مثابه موتور محرکه انقلاب سوسیالیستی، نه اهمیتی در بحثهای غالب نظریه پردازان غرب دارد و نه در تحقیقات تجربی‌شان. در میدان ستیزه‌ی این نوع مارکسیسم، در حاشیه زندگی و مبارزه جاری و روزمره میلیون‌ها پرولتر در بند ناعدالتی‌ها و قتل و غارت و تاراج سرمایه، توصیف و تجزیه و تحلیل دنیا و معضلاتش، مشغولیتی ادلی و ابدی جلوه می‌کند. این فرهنگ می‌رود تا آرام آرام نظر جنبشهای زنده و متوقع کمونیستی را در نقاط دیگر دنیا به خود جلب کند و بخش پیشرو این جنبشها را با مارکهای مبتذل خود تعریف کرده و مابقی را به خانه نشینی و در انتظار معجزه ماندن، تشویق کند.

ایستا بودن و در جا زدن این فلاسفه و روشنفکران گردشان، نه از سر بدجنسی و غرض‌ورزی به طبقه کارگر است و نه خوانشی اشتباه از مارکسیسم، بل بلاهت محض و تسلیم شدن و افتادن در دام آموزه‌های سرمایه مبنی بر دموکراتیک بودن مبارزات و محکوم کردن مارکسیست‌ها و رزمندگان میدان جنگ با سرمایه به آوانتوریسم و جنگ طلبی و ... است.

تو گویی این مارکسیستها بودند که در یوگوسلاوی و ویتنام و کابل و بغداد، صدها هزار کودک و زن و پیر و جوان را به کام مرگ کشیدند و به تظاهرات هزاران پرولتر در فرانسه و ایران و یونان و ... حمله کردند و آنها را به بند و شکنجه و اعدام کشیدند.

اینها اما فقط ابله نیستند و خنثی. در خوشبینانه‌ترین تعریف از اینها می‌توان خنثی و یا نا آگاه خواندشان، اما زمانی که در ژست علامه‌های مارکسیست ظاهر میشوند و در تلاقی با مبارزات جنبشهای اجتماعی و در بزنگاه‌های انقلابی و یا تعیین‌کننده، می‌توانند فاجعه آفرین باشند، می‌توانند در کنار سرمایه و علیه طبقه کارگر شمشیر بگردانند و برای عداوتشان تئوری‌ها بسازند و می‌توانند به راحتی در

قرار آموزشی ساخت مدرسه مارکسیستی در داخل و خارج کشور

۱- تشکیل کمیسیون آموزشی در دفتر
سیاسی حزب:

الف) تهیه پکیج آموزشی و تدوین مبانی
آموزشی

ب) تعیین زمان و طول دوره آموزشی

فرض ما:

طول دوره آموزشی یک سال ، اجرای جلسه
آموزشی هر ۳ هفته یک جلسه (طبق مبانی ارائه
شده توسط کمیسیون آموزشی)

ج) بازسازی انجمن‌های مارکس - حکمت
برای تمام کمیته‌های خارج کشور

۲- تشکیل یک هیات اجرایی:

الف) برای نظارت بر اجرا آموزش در
تمام کمیته‌های خارج کشور و داخل کشور

ب) برنامه ریزی برای تامین منابع مالی

ج) برپایی کتابخانه در کمیته ها

حمایت کنندگان از ایران :

کامران احمدی پور / حمید ابراهیمی / آنیتا
نیکجو / مهرداد امیدی / شیوا کریمی / احسان
عبداللهی / ملینا آذر / آزاد محمدی / امید رها /
وریا ملاک

حمایت کنندگان از نروژ

کمال آویهنک / آرام خوانچه زر / ملکه عزتی

حمایت کنندگان از انگلیس

بختیار پیرخضری

وگرنه آموزش یکی از بدیهی ترین و پایه ای
ترین اصول مبارزاتی یک حزب مارکسیستی
است.

مارکسیسم یک علم است و پراکتیزه کردن آن
نیز توسط مارکسیستهای انقلابی هم، متد و
روشی علمی است. هر اقدام انقلابی برای تغییر
در نظم موجود بدون آگاهی از متد مارکسیستی
در خوشبینانه‌ترین حالت خود به آنارشیزم انقلابی
ختم میشود. به همین دلایل ساده آموزش و
پرورش کادرها همواره باید در دستور
کار هر حزب مارکسیستی باشد.

در این شرایط متفاوت با توجه به مباحثی که در
اول بحث آورده شد، ما بار دیگر قرار آموزش و
مدرسه مارکسیستی را همانند کنگره اول قرار
(مدارس مارکسیستی) مطرح کرده به امید اینکه
(نه بمانند آن کنگره) این قرار تصویب شده و
متعاقبا به اجرا درآید.

به گمان ما یکی از مهم ترین مسائلی که میتواند
این حزب را با مشکلات جدی روبرو کند عدم
توجه کافی به امر آموزش کادرها و عدم آگاهی
بسیاری از اعضای این حزب به مبانی اولیه
مارکسیسم و کمونیسم کارگری (منصور حکمت)
است.

... «عدم ایفای نقش پیشتاز و فقدان آینده نگری
و درک مسائل آتی جنبش و غرق شدن رهبری
در مسائل جاری جنبش و تشکیلات نیز بنوبه
خود به درجا زدن و در خود فرو رفتن سازمان و
فعالیت حزبی، جدائی تدریجی تشکیلات از نقش
رهبری کننده خویش در جنبش بطور کلی و
ناتوانی سازمان کمونیستی در پاسخگویی به
نیازهای جنبش رو به رشد طبقاتی منجر
میکردد»...

بسوی سوسیالیسم دوره دوم - شماره ۱

هزار اسمش رفته اند و اضافات تئوریک
شاهزاده گان را دندان شکنانه جواب گفته اند و
دوشا دوش همزمان و همسنگرانشان مبارزه را
در عرصه های گوناگون جامعه تجربه کرده و
پیش برده اند و حزب کمونیستی-انقلابی ساخته و
قرص و محکم قدرت سیاسی و رهایی بشر از
استثمار و خودکامگی را پیش روی طبقه ی خود
و جنبش کمونیسم کارگری گذاشته اند. تا این
رزمندگان هستند، امید بشر به رهایی هر چه
زود تر و با اتکا به قدرت طبقه، زنده تر و
بالفعل تر خواهد بود.

اما در صفوف ما کمونیستهای انقلابی، برای
مبارزه با سرمایه و فلاسفه کودنش باید جدی تر
بود و به مبارزات تئوریک تا امروز علیه آنها
بسنده نکرد. حزب طبقه و چهره های طبقه باید
از هیچ تلاشی برای هر چه بی آبروتر کردن
تئورسین های سرمایه فرو گذار نکنند. باید با به
کار گیری مکانیزمی صحیح، پرچم داران جنبش
را یاری رساند که خود و در درون جامعه و در
مبارزه روزمره در محل کار و زندگی شان از پس
حرافی و یاه سرایی اینها بر آیند و سر جایشان
بنشانند. برای واکنش کردن جنبشهای کمونیستی
از این ویروس ها، آگاه ساختن مبارزین
کمونیست اصل است و در سطحی فراگیر تر،
رهبران و چهره های حزب کمونیست، باید به
ازای هر جزوه ی پر از خضعبلات تئوریزه شده
اینجا جزوه ها و کتاب ها بنویسند و به دست
فعالین و رهبران اجتماعی-سیاسی برسانند تا
کوچکترین نگرانی از نفوذ راذل در میان طبقه
وجود نداشته باشد.

حزب ما نیز بدون شک باید بیش از پیش در
حفظ و تقویت جایگاه خود به مثابه حزب پیشرو
و رهبر طبقه، کوشا باشد و این امر مستلزم
تلاشی همه جانبه از سوی تک تک اعضا و
کادرهای حزب در هر پست و مکانی است. باید
یک یک کادرهای رهبری حزب مراجعی معتمد
و تئورسینها و پراتیسینهای جنبشها و هزاران
انسان مبارز که چشم به سوی رهبران شان دارند،
باشند. تردیدی نیست که این پتانسیل در رهبری
حزب ما و در میان کادرهای استخوان شکسته و
با تجربه ما وجود دارد و باید با مکانیزمی
صحیح این توان بالقوه، بالفعل شود. امید ما این
است که با درک این ضرورت گامهایی اساسی
در راستای رسیدن به حزبی که ادبیات رهبران
در کتابخانه های کمونیستی آرشیو میشود و
بهترین مراجع برای رهبران مبارزات اجتماعی
- سیاسی، نظرات و نوشته ها و گفته های
کادرهای ما باشند، برداریم و همین امروز و بی
وقفه کارمان را آغاز کنیم.

در حال حاضر این بزرگترین دلیل برای ارائه
قرار آموزش و ساخت مدرسه مارکسیستی است